

دکتر عبدالرحمان زمانی

پوهاند حسن کاکر نابغه و کاشف بزرگ یا بزرگترین تحریف نگار و جعلکار تاریخ معاصر افغانستان؟

(قسمت ششم و آخر)

حقایق تاریخی را نمیتوان برای مدت طولانی پوشیده نگهداشت

آقای کاکر باید بداند که دیگر با توهین به مبارزان نیکنام و شهیدان گمنام جنگ های سه گانه استقلال و هتك حرمت و ترور شخصیت مشروطه خواهان و آزادیخواهان ضد انگلیس نمیتواند حقایق تاریخی را برای مدت طولانی پوشیده نگهدارد.

زو نهان کردیم حق پنهان نگشت

دردمندی کش زبام افتاده طشت

تلاش نامردانه ترور شخصیت غازی میرزمان خان کنری توسط کاکر

جمل و تحریف سیستماتیک تاریخ توسط آقای کاکر تعجب آور نیست. طوریکه دیده میشود ترور شخصیت غازی امان الله خان، مشروطه خواهان و دشمنان استعمار انگلیس در نوشته های کاکر ناشی از غفلت و بی توجهی او در نوشتن آثار تاریخی و یا عدم دقت و سهل انگاری در انتخاب و استفاده از منابع و مأخذ نبوده ، بلکه بر عکس تلاش سیستماتیکی است برای تحریف حقایق و واقعیت ها.

آقای کاکر تا حال بدون هیچ نوع پشتونانه مستند تاریخی با نقل قول های از ایجنت های انگلیسی، مانند شیخ محبوب علی در رساله «سقوط امان الله»، حکم ترور شخصیت چهره های مبارز و ضد انگلیسی نزدیک به غازی امان الله خان مانند مرحوم محمد ولی خان دروازی و مرحوم غلام صدیق خان چرخی را، آنهم به اتهام خیانت به غازی امان الله خان صادر میکرد. او این بار بعد از نشر نقدکتابش ازین قلم ([مروری بر کتاب دوره امانتی یوهاند کاکر](#))، به هتك حرمت پدرکلان نویسنده پرداخته و دست به حملاتی علیه غازی میرزمان خان کنری زده است .

آقای کاکر در دشنام نامه اش، علاوه بر تراوشهای بی اساس ذهنی خودش، به حواله دو منبع که اولی آن کتاب «زواں غازی امان الله خان» توسط عزیز هندی، و دومی آن کتاب خاطرات مرحوم سید شمس الدین خان مجرح میباشد، ادعا میکند که (۱) غازی میرزمان خان کنری در کدام جنگ استقلالی شرکت نکرده بود. (۲) در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان به اتهام یک واقعه جنائی محبوس شده بود. (۳) پایه مردمی نداشت و در دوران سلطنت غازی امان الله خان به سفارش علیا حضرت مادر غازی امان الله خان که او را پسر خوانده بود و تحفه های بیشمار دریافت میکرد، از یک حالت معمولی ارتقا و په خپل سر گذاشته شده بود. (۴) به دلپری پادشاه و مادرش در نتیجه زورگوئی و در گیری و تجاوز بر خان های دور و پیش خود، سبب ناآرامی اوضاع کنر شده بود. و (۵) گویا در نتیجه کینه و انتقام مردم به شهادت رسید.

در رابطه با دو مأخذ کاکر به گفته محترم داکتر صاحب سید عبدالله کاظم اکتفا میکنم که «...کسانیکه در باره مسائل تاریخی مطالبی نوشته اند، محقق باید توجه کند که نویسنده چه کسی است و موقعیت وی در جامعه چیست؟ چرا نویسنده این اثر را نوشته و آیا او موقف بیطرف دارد و آیا او مقصد سیاسی مشخص در نوشته اثر دارد وووو....». در قسمت چهارم این مقاله راجع به عزیز هندی صحبت نموده ایم، که تکرار آن لزومی ندارد .

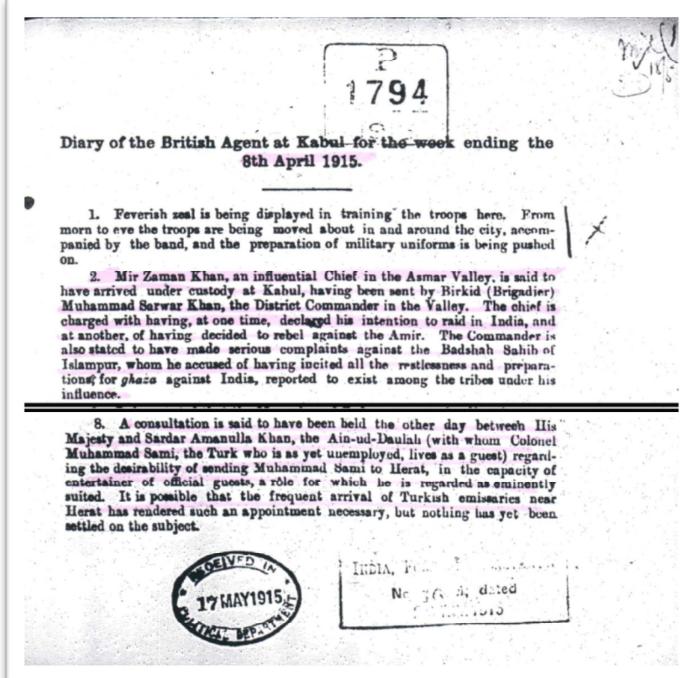
خوانندگان محترم میتوانند راجع به مأخذ دوم، به رساله این قلم بنام [«مطالب جندي بيرامون حوات ذكر شده در سرگذشت مرحوم سيد شمس الدین خان مجروح»](#) مراجعه کنند، که بصورت آنلاین درینجا موجود است .

مطالب جندي بيرامون حوات ذكر شده
در سرگذشت مرحوم سيد شمس الدین خان مجروح

دکتر عبدالرحمان زمانی

درینجا از جمله اسناد متعدد محرمانه استخبارات انگلیس (آرشیف هند بریتانی) چند سندی را ذکر میکنیم که علت اصلی زندانی شدن میرزمان خان کنری را نشان میدهد:

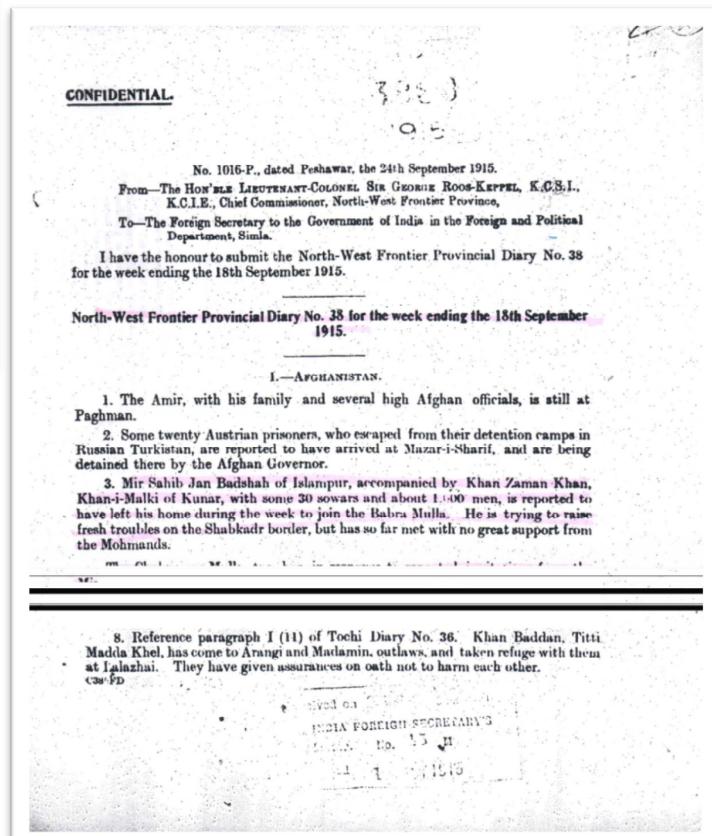
سند اول : در فقره دوم راپور محرمانه عامل انگلیس ها در کابل (برای هفته که بتاریخ ۸ اپریل ۱۹۱۵ به پایان رسیده)، میخوانیم که «گفته میشود میرزمان خان، یکی از سران متفق دره اسمار، که توسط برگد [لوامشر] محمد سرور خان قوماندان بخش آن دره تحت الحفظ فرستاده شده بود، وارد کابل شده است. این پیشوا متمم است که در یک مورد اراده حمله بر هند را داشته است و در مورد دیگر تصمیم گرفته است علیه امیر بغاوت کند. گفته میشود که قوماندان همچنان از باشاه صاحب اسلامپور هم شدیداً شکایت نموده و او را به تحریک تمام نازارمی ها و آماده گی موجود اقوام تحت نفوذش برای نبرد علیه هند، متمم ساخته است.»

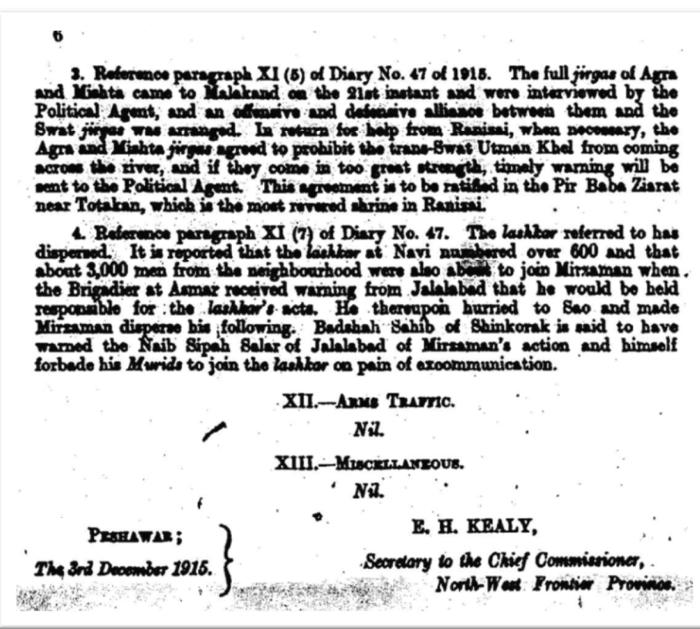


سند دوم : در فقره سوم راپور ماه سپتامبر همان سال انگلیس ها چنین میخوانیم که «میرصاحب جان پاچای اسلامپور به همراهی خان زمان خان، خان ملکی کتر با ۳۰ نفر سواره و تقریباً هزار مرد، درین هفته برای یکجا شدن با ملای بابرہ، از خانه های خود حرکت کرده اند. ملای بابرہ میکوشد در سرحدات شبقدر مشکلات تازه ایجاد کند، اما تا حال کدام کمک کلانی را از موند ها بدست نیاورده است».

بعد از آنکه امیر حبیب الله خان بر سران جنگجویان فشار اورد تا از جنگ دست برداشته و فوراً به کابل بروند، غازی میرزمان خان باز از فرمان شاه سریچی نموده، و برای ادامه جنگ با انگلیس و تلافی کمبود لشکر، دست به کار شد.

غازی میرزمان خان بعد از ضمانت نقدی ده هزار (۱۰۰۰۰) افغانی عین الوله شهرزاده امان الله خان از زندان آزاد شد، اما دشمنی با استعمار انگلیس و عشق به آزادی او را واداشت تا اخطار های امیر حبیب الله خان را نادیده گرفته، به سرحد آزاد رفته و یکجا با غازیان موند بر شهرک عسکری انگلیس ها در شبقدر حمله کرد.





سند سوم : در فقره چهارم سند سوم انگلیس ها درین رابطه چنین میخوانیم « به حواله پاراگراف یازدهم یادداشت شماره ۴۷. لشکری که به آن اشاره شده است ، متفرق گشته است. راپور ها حاکیست که لشکر "ناوه" به ۶۰۰ نفر رسیده و ۳۰۰۰ (سه هزار نفر) قرار است به میرزمان خان بیرونند. به لواشر اسماز از جلال آباد اخطار داده شده است که اگر جلو این لشکر را نگیرد، شخصاً مسؤول شناخته خواهد شد. او بعد از آن به منطقه "ساو" شناقه و از میرزمان خان خواست تا لشکر را پراگد کند. گفته میشود که پاچا صاحب «شینکورک» از فعالیت های میرزمان خان به نائب سپه سالار جلال آباد اطلاع داده و خودش مرید های خود را از پیوستن به لشکر و عذاب کفر(؟) منع کرده است. ».

قابل یادآوریست که پاچا صاحب شینکورک پدر مرحوم سید شمس الدین خان مجرح میباشد.

قریب شینکورک هم در منطقه شبگل مربوط به اسمار، حفظ رژیم امنی در آن حین ادای نماز خفن به شهادت رسید.

از اسناد فوق به وضاحت دیده میشود که علت زندانی شدن غازی میرزمان خان کنری در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان، قضیه جنائی نبوده، بلکه دشمنی با استعمار انگلیس، عشق به آزادی، نادیده گرفتن اخطار های امیر حبیب الله خان، سهم فعال در جنگ های آزادی بخش سرحد آزاد، و حملات بر شهرک عسکری انگلیس ها در شبقدر بوده است.

در سند سوم هم دیده شد که پاچا صاحب شینکورک از جمله کسانی بود که از فعالیت های ضد انگلیسی و حرکات غازی میرزمان خان کنری کم از کم به حکومت امیر حبیب الله خان و نائب سپه سالار جلال آباد اطلاع میداد و مریدان خودش را نیز از پیوستن به لشکر غازی میرزمان خان منع میکرد و شرکت آنان را در جنگ های آزادیبخش کفر دانسته و آنها را از عذاب کفر(！) میترساند.

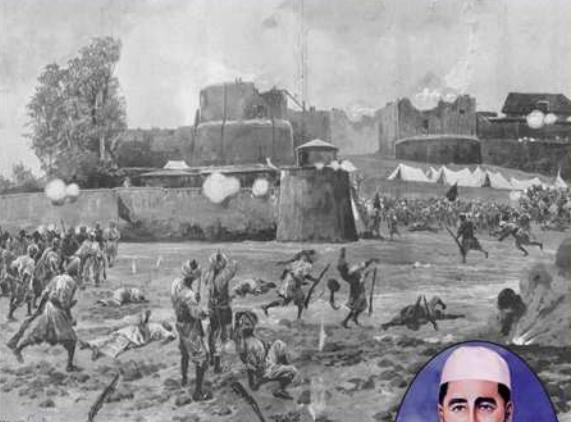
درین رابطه نکته جالب دیگر اعترافات قبلی خود آقای کاکر میباشد. او مانند اعترافات انکار ناپذیرش در باره جبهه چهارم استقلال (برای معلومات بیشتر به قسمت دوم این مقاله مراجعه شود) اینبار نیز از اعترافات خودش در رابطه با نقش غازی میرزمان خان و شرکت وی در مبارزات مسلحه ضد انگلیسی انکار میکند.

آقای کاکر فراموش میکند که نه تنها درین رابطه بر کتاب «یه آزاد سرحد کی خیلواکی غوشنونکی مبارزی او دمومندو یه مشهور غزاگانو کی د غازی میرزمان خان ونده» یا «مبارزات آزادیبخش در سرحد آزاد و نقش غازی میرزمان خان در غزا های مشهور مومند ها» مقدمه نوشته است، بلکه این نوشته را در کتاب مجموعه نوشته های برگزیده اش «زما غوره لیکنی» هم به چاپ رسانده است. (صفحات ۴۶۱-۲۶۳).

آقای کاکر درین نوشته اش تحت عنوان «پیشتوخوا کی دبرتاؤی هند دوراندی تگ کوبنبنوونه او د پیشتو مقاومت» مینویسد که «په کلتوري برخه کي دوروستيو وختو یوه غته نښه کتابونه دي چې په زيات شمير خپاره شوېدي. په دغې دوری کی دافغانانو دتاریخ، روanon پیښو او ادب په اړه دیر اثرونه په پیشتو کی راولني دي. له بنه مرغه دغسي اثرونو ته هم تقاضا شته، او هم یې خپریدل تر پخوا نه دیر اسان شوېدي. داتولی بشی نښی دي چې په پیشتو کی د لوست د کلتور تمثیل کوي. څوک چې غواری لوستونکو ته کوم اثر ورلاندی کري حتمي نه ده چې هغه دی جامع، عمومي او پن وي. داختصاص په دغې عصر کی خاصی موضوع ګانی مهمی شوی دي چې خیروونکی یې تل ته ننوخی او له هغه خایه بصیرتونه او رمزونه وباسی او تنویرول وکړي. دغه اثر ده مدغه مقصد لپاره دبناغلي عبدالرحمن زمانی په لاس چې په اصل کی د طب متخصص دئ، لیکل شوی دي. دغه اثر دوه برخی لري : په آزاد سرحد یا پیشتوخوا کی دازادی لپاره جگړی او دمومندو په غزاگانو کی د غازی میرزمان خان ونده ... نو دا یوه مهم اثر دئ، په تیره دهنو لپاره چې دبرتاؤی هند د پوځی پرغلونو په برابر کی د ټیکنی قومونو او په خاص دول دمومندو له مقاومتونو سره علاقه لري ». .

په آزاد سرحد کې چپلواکی غوبښتونکي مبارزې
او د مومندو په مشهورو غزاګانو کې

د غازی میر زمان خان ونډه





لیکوال
د اکټر عبدالرحمن زمانی

په آزاد سرحد کې چپلواکی غوبښتونکي مبارزې
او د مومندو په مشهورو غزاګانو کې د غازی میر زمان خان ونډه

د اکټر عبدالرحمن زمانی



د لیکوال چاپ شوي آثار

۱. جنگ استراد اسلامی نغاشتان: ججهه فراموش شده
۲. اوسي روشنیابی سوتوزی د اسلامی فقہی په ریا کې.
۳. په آزاد سرحد کې چپلواکی غوبښتونکي مبارزې: د مومندو په مشهورو غزاګانو کې د کنډ غازی میر زمان خان ونډه (هدالثر).
۴. د میانی یاد: د اړیاضه محمد هاشم زمانی په هکله د خپرو شو مطابلو تولنه.
۵. وقاره معاوچي نه په: د بنوونکې په لپاره د روشنیابی تعلیمات درسي نصاب.
۶. هلهچو: د اکتر شته (پیشتو ژیاره)
۷. رهنسای لایاتو اړه های آړسې.
۸. د مشوې په پاله (پیاره)
۹. د خپنچه: ماشماںو دینم (پیشتو ژیاره)
۱۰. موږ ځو خورو؟

Health and Safety in the Child Care Setting: Prevention of Infectious Disease.
(په دو کتونونکي د مکروبي نارو غیو مخبوی)

Health and Safety in the Child Care Setting: Prevention of Injuries.
(په دو کتونونکي د ټولپندو مخبوی)

Modules for Training of Trainers in Primary Health Care in Bangladesh.
(Modules for Training of Field Workers in Primary Health Care in Bangladesh)

Prevention is better than Care, Curriculum for Health Education in Schools
(د ای آرسې د اکټر اندازېو)

Manual for ARC Medical Officers.
(د ای آرسې د اکټر اندازېو)

Struggles for Independence of Frontier Tribal Areas:
Mir Zaman Khan's Role in the Famous Mohmand Uprising

by
Dr Abdul Rahman Zamani

راجع به پس منظر خرابی اوضاع کنر در کتاب «[بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس](#)» تحت عنوان "عبدالواحد شینواری یا مستر وید آسترالیائی یکی از مهره های انگلیس" و همچنان رساله «[مطلوب جندی پیرامون حوادث ذکر شده در سرگذشت مرحوم سید شمس الدین خان مجرح](#)» تحت عنوان "علل ناآرامی های کنر در عهد امانی" معلومات کافی داده شده است که تکرار آنرا درینجا لازم نمی بینم .

راجع به اینکه مرحوم سید شمس الدین خان مجرح مینویسد که خانواده اش از عناصر ناراض از دولت بشمار میرفت، باز هم به مخالفت روحانیون طرفدار سردار نصرالله خان با رژیم امانی در کتاب «[بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس](#)» مراجعه شود.

تصورت مختصر باید گفت که بدون شک در خرابی اوضاع کنر روحانیون هم رول داشتند. برعلاوه نفوذ انگلیس ها در لباس روحانی و ملا، علت دیگر مخالفت بعضی از روحانیون کنر با رژیم امانی و شرکت مخفیانه شان در نا آرامی های منطقه، شکست سردار نصرالله خان در رقابت بین وی و غازی امان الله خان بر سر جانشینی و کرسی امارت بود. روحانیون متنفذ و بعضی از خلفی مرحوم ملا نجم الدین آخندرزاده صاحب هدیه از حامیان سرسخت سردار نصرالله خان، رهبر گروپ مذهبی و سنت گرا، بشمار رفته و بعد از شکست و وفات سردار نصرالله خان در زندان ارگ به عناصر ناراض و مخالف دولت امانی تبدیل شدند و در تحریک بعضی از سرکردگان قوم شینوار دره شیگل کنر ها و برهم زدن امنیت در منطقه دست داشتند. تا اینکه دولت امانی مجبور شد برای اعاده امنیت منطقه چند نفر از آنها را بعد از محکمه و اثبات جرم شان اعدام کند.

برویت اسناد محramانه آرشیف هند بریتانوی، شارژ دافیر سفارت انگلستان در کابل در گزارش شماره ۴۲ مؤرخ دهم جون ۱۹۲۶ خود از بازدید اعیان حضرت امان الله خان از جلال آباد و اعدام هائی خبرداده است که اکثر شان دزدان بوده ولی در بین شان سه مرد نسبتاً مهم بنام های علی خان، تاج محمد و واپید خان نیز شامل میباشند، که هر سه تن از شینواری های شیگل دره کنر میباشند.

اینکه چگونه منطقهٔ شیگل و اسماр به مرکز مخالفین نهضت امانی و لانه‌جاسوسان انگلیس تبدیل شده بود، و غازی میرزمان خان چگونه، توسط کی و به همکاری چه کسانی درین منطقه در آخرین تلاش‌های تاریخی برای بقای رژیم و نهضت امانی به شهادت رسید، به تفصیل در کتاب جدید این قلم بنشر خواهد رسید.

درین جا بد نیست راجع به ادعای دیگر آقای کاکر که گویا غازی میرزمان خان کتری پایه مردمی نداشته است، و به روایتی گویا در دوره امانی به سفارش علیا حضرت مادر غازی امان الله خان، که او را پسر خوانده بود و تحفه‌های بیشماری از او دریافت میکرد، از یک حالت معمولی ارتقا و به شخصیتی تبدیل شده بود، که دیگر در کثر نمی‌گنجید، مکثی داشته باشیم.

اول میبینیم که در ماخذ گویا بسیار مهم و قابل اعتبار خود آقای کاکر یعنی «سقوط امان الله» درین باره چه نوشته شده است :

در صفحه اول این اثر میخوانیم که «امان الله خان در روند عادی رویداد ها با خاطری به رسیدن به تخت و تاج افغانستان چانسی نداشت که هم کاکایش نصر الله خان و هم برادر اندرش عنایت الله خان از قبل ادعای آنرا داشتند.»

در صفحه بعدی که عکس آنرا در زیر میبینید، آمده است که «هردو نصر الله خان و عنایت الله خان نفوذ قابل توجهی داشتند، بنابراین، امان الله خان پلانی را برای برنده شدن و تضعیف نفوذ هر دو کاکا و برادرش طرح نموده بود، و با دوستی با مردان صاحب نفوذ و قدرت در افغانستان، آنها را به سمت خود بکشاند، تا اگر فرصتی برای رقابت و حق و راثت تاج و تخت افغانستان رخ دهد، در یک موقعیت مطلوب قرار داشته باشد.

بنا برین، امان الله خان با تمام مردان پر نفوذی که از ولایات دور از مرکز به کابل می‌آمدند، معرفت حاصل میکرد و دور کردن مشکلات آنها را وظیفه خود ساخته بود. اگر هدف از سفر ملاقات با خود امان الله خان میبود، او شخصا به آنها رسیدگی میکرد، و قبل از آنکه آنها به خانه‌های خود برگردند، به آنها تحفه‌های قابل توجهی را تقدیم میکرد.

امان الله خان در یک مدت زمان کوتاه توانست طرفداری رهبران روحانی مهم مثل حضرت شور بازار، شاه صاحب قلعه قاضی، ملاهای مهم و همچنان رهبران قومی، مردانی مانند میر زمان خان کتری را بدست آورد.

Both Nasruwan Khan and Inayatullah Khan, had, in consequence, considerable influence and, therefore, Amanullah schemed to undermine the influence of both his uncle and his brother and to win over to his side and to gain for himself the friendship of men of influence and power in Afghanistan so that, should the opportunity occur, he might be in a favourable position to contest with the rightful heirs the throne of Afghanistan. Amanullah, therefore, ingratiated himself with all men of influence coming to Kabul from the outlying Provinces and made it his business to smooth away any difficulties for them. If the object of their visit was with Amanullah himself then he personally attended on them and before they left for their homes he would present to them substantial gifts. In a short space of time Amanullah had won over to his side spiritual leaders of the calibre of the Hazrat of Shor Bazaar, Shah Sahib of Kala Qazi and other important mullahs as well as tribal leaders man like Mir Zaman of Kunar.

اگر از اسناد ذکر شده استخبارات انگلیس راجع به نقش غازی میرزمان خان در مبارزات مسلحانه آزدیبخش سرحد آزاد بگذریم، و برای یک لحظه هم قبول کنیم که نویسنده این اثر «سقوط امان الله»، بنا بر ادعای کاکر، یک افغان و شخص دارای معلومات ثقه و صحیح بوده است، آیا این سند فوق خود ثبوت غلط بودن این ادعای او نیست که میگوید «غازی میرزمان خان دارای پایه مردمی نبود»؟

آیا با مقایسه ادعای آقای کاکر و این سند، یکبار دیگر وارونه نشان دادن حقایق و دستکاری و سیاهکاری اش دیده نمیشود؟ مگر غیر از آقای کاکر، هیچ عقل سلیمی میتواند قبول کند که مدل های صداقت، لوی خان، وفا، و خدمت که با مکافات نقدي و صد ها جریب زمین همراه بود، در بدل گویا دادن تحفه به علیا حضرت و سفارش و نفوذ مادر غازی امان الله خان تقویض شده باشد؟

آیا این ادعای آقای کاکر، آنهم با استفاده از روایات و نوشته های اشخاص مغرض که گویا «غازی میرزمان خان کنری» در دوران سلطنت غازی امان الله خان به سفارش علیا حضرت مادر غازی امان الله خان که او را پسر خوانده بود و تحفه های بیشمار دریافت میکرد از یک حالت معمولی ارتقا و به شخصیتی تبدیل شده بود که دیگر در کنر نمی گنجید، تحریف حقایق تاریخی نیست؟

آیا کاکر نمیداند که اگر ادعای عزیز هندی که گویا غازی میرزمان خان به دلپری پادشاه و مادرش زورگوئی و بر خان های دور پیش خود تجاوز میکرد، درست میبود، چرا دولت خاندانی بعد از زندانی کردن تمام بازماندگان او نتوانست احدى را پیدا کند که علیه بازماندگان محبوس و ناتوان غازی میرزمان خان تقاضای دادخواهی کند؟

مگر او نمیداند که برای بدنام کردن مخالفین، حکومت خاندانی اشخاص زیادی را تشویق نمود تا با عرایض و اسناد جطی علیه آنها اقامه دعوای کنند؟ آیا اینکه با وجود تلاش های زیاد آنها در تمام منطقه و کابل هیچ کسی حاضر نشد، خود گواه نادرست بودن این ادعای او نیست؟

حرف آخر

خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش بدبست خویش بنوشت
که دهقانش برای دیگران کشت
به آن ملت سروکاری ندارد

واقعیت ها برای همیشه مخفی و پوشیده باقی نماند . از داکتر حسن کاکر بحیث استاد سابقه دار تاریخ در پوهنتون کابل و به اصطلاح مؤرخ تاریخ معاصر کشور، نه تنها انتظار میرفت که رویداد ها و وقایع تاریخی را بگونه که اتفاق افتاده، طور امانت بدون هرگونه حب و بغض و روابط، ضبط و ثبت تاریخ و بخصوص برگات مربوط به دوره امنیاش تجدید نظر نماید و یا در دفاع از نوشتۀ هایش حداقل اسناد و مدارک مؤثّقی را ارائه کند.

اما یاوه سرائی ها، ناسزا گوئی ها، تحریف فاکت های تاریخی، حملات شخصی و هنک حرمت ناقدین و خانواده هایشان، نشان داد که آقای کاکر از موضوعات مطرح شده در رابطه با جعلکاری هایش گریز نموده و یکبار دیگر با تلاش مذبوهانه اش و جعلکاری های بیشتر کوشیده حقایق تاریخی کشور عزیزمان را تحریف کند. مگر میتوان از یک تاریخ نویس اجرتی، مکار، جعلکار، فربیکار، سیه کار، و شبادی که حتی اهانت، بیحرمتی و تعقیر خون هزاران شهید راه آزادی و استقلال کشور را عار نمیداند، و از حقیقت روش تهاجم استعمار انگلیس به منطقه و شبه قاره هند و افغانستان منکر است، میتوان انتظار دیگری داشت؟

دیگر دورانی که مردم به القاب و درجات تحصیلی سیاهکاران و جعلکاران فربی بخورند، گذشته است . به این «کور خود و بینای مردم» باید گفته شود که بین کاکر! دیگر قرن بیست و یکم است و درین قرن نمیتوان مردم را برای مدت زیادی فربی داد و حقایق تاریخی را برای مدت طولانی پنهان نمود .

آقای کاکر اگر قبول کند، یا نکند، دیگر بحیث یک مؤرخ تحریف نگار که واقعیات را با تحریفات در آمیخته، برای رویدادهای تاریخی روایات جعلی ساخته، و برای ثبت دروغ پردازی ها در تاریخ به جعل کاری منابع و اسناد پرداخته است، ثبت تاریخ خواهد شد و به گورستان تاریخ سپرده شده است .

(پایان)